



## عاشورا؛ رویدادی که نقطه عطف تاریخ بشریت شد

«إن لقتل الحسين حرارة في قلوب المومنين لا تبرد أبدا» (پیامبر اسلام(ص))

شهادت امام حسین(ع) را به راستی باید نه تنها نقطه عطف تاریخ شیعه بلکه بشریت برشمرد. تاریخی که مملو از بی‌عدالتی‌ها، فسادها، ظلمها و پایمال شدن حقوق انسانها است؛ تاریخی که از آغاز آن در فرزندان حضرت آدم ظهور و نمود یافت و تا ظهور منجی خود یعنی قائم آل‌محمد(عج) ادامه خواهد یافت.

با بعثت پیامبر گرامی اسلام(ص) و نزول دین مبین اسلام در جهان رویکرد بشریت به حیات و زندگانی شکل تازه‌ای به خود گرفت و تعالیمی از جانب خداوند بر زبان محمد(ص) جاری شد که این آموزه‌ها نجاتگر و رهایی‌بخش بشر از ظلمت‌های درهم پیچیده بود و راهکارهای رسیدن انسان به سعادت دنیوی و اخروی را در پیش پای انسانها قرار می‌داد اما چرا با پایان زندگانی مبارک نبی مکرم اسلام(ص) این طریق مبارک دچار رکود و ایستایی شد؟ چرا مسلمانان آن روزگار به دستورات و اوامر پیامبرشان پشت کرده و دین را در مسیر دیگری قرار دادند؟ پس از این رخداد و خطر فراموش شدن حقایق دین مبین اسلام آیا نیاز نبود تا شخصی از خاندان پیامبر اسلام(ص) و از جانشینان به حقیقت در مقابل آن بایستد و با از بین رفتن دین اسلام که معاویه بر از بین بردن آن قسم یاد کرده بود، مقابله کند؟ بله به درستی که شهادت سیدالشهداء را باید زیباترین شهادت برای حفظ دین دانست.

بی‌شک شهادت و اسارت آل‌الله(ع) در واقعه کربلا سرآغاز زندگی جاوید اسلام و سبب رسوایی نفاق‌پیشگانی بود که در اندیشه و عمل، مضمم به نابودی اسلام بودند و پیوسته برای محو اساس وحی می‌کوشیدند.

شهادت سید مظلومان و هواخواهان قرآن در عاشورا - سرآغاز زندگی جاوید اسلام و حیات ابدی قرآن کریم بود؛ آن شهادت مظلومانه و اسارت آل‌الله، تخت و تاج یزیدیان را که با اسم اسلام، اساس وحی را به خیال خام خود می‌خواستند محو کنند، برای همیشه به باد فنا سپرد و آن جریان، سفیانیان را از صحنه تاریخ کنار زد.

آری، در آن زمانی که بنیاد روانی و اخلاقی مردم در هم ریخته و ویران شده بود و این ویرانی شامل رهبران مسلمین و بزرگان آنان نیز شده، امام حسین(ع) یگانه درمان آن حالت بیمارگونه را که در مجتمعمسلمانان مورد قبول واقع شده بود، در قیام آشکار و فریاد درآن سکوت مرگبار دید. لذا آن حضرت با خون پاک خود و فرزندان و یارانش و با همه اعتبارات احساسی و تاریخی، حتی شمشیر و عمامه جدش رسول خدا(ص)، وارد مبارزه گردید تا همه روزه‌ها و راههای توجیه را فرو بندد.

سیدالشهدا(ع) نیک دریافته بود که وجدان شکست خورده و اخلاق پست امت را نمی‌توان به وسیله رویارویی ساده دگرگون ساخت، از این رو با قیام و شهادت خویش دیری نپایید که اخلاق هزیمت و فرار را به نیرویی عظیم درآورد و اخلاق جدیدی به جای آن جایگزین نمود. براستی شهادت حسین بن علی(ع) تأثیر ژرف و شگرفی بر شیعیان ساکن و ساکت بجای گذاشت، و سرنوشت غم‌انگیز نواده پیامبر اکرم(ص) عواطف اخلاقی و مذهبی مردم را بهم ریخت.

در اثر قیام و شهادت امام حسین(ع) موجی در روح مسلمین به وجود آمد، حمیت و عزت، شجاعت و صلابت به وجود آمد و احساسات بردگی و اسارتی که از اواخر حکومت عثمان و تمام دوره معاویه بر روح جامعه اسلامی حکمفرما بود، تضعیف شد و ترس آنها را فرو ریخت، خلاصه، ابا عبدالله(ع) به اجتماعاسلامی شخصیت داد.

کربلا و قیام سیدالشهدا(ع) نمایشگاه اخلاق عالی اسلامی و انسانی با همه صفات و طراوت آن بود و این اخلاق را نه به زبان که در عمل به خون پاک خویش بر صفحه ماندگار تاریخ به ثبت رسانید.

حیات و جاودانگی اسلام مرهون فداکاری سید مظلومان و ایثار و از خودگذشتگی اصحاب و اهل‌بیت آن بزرگوار و تجدید هر ساله خاطره عاشورائیان و برپایی مجالس و محافل حسینی است.

2 - زندگینامه سالار شهیدان کربلا

الف- ولادت

در روز سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت(1) دومین فرزند برومند حضرت علی و فاطمه، که درود خدا بر ایشان باد، در خانه وحی و ولایت چشم به جهان گشود. چون

خبر ولادتش به پیامبر گرامی اسلام(ص) رسید، به خانه حضرت علی(ع) و فاطمه(س) آمد و اسما(2) را فرمود تا کودک را بیاورد. اسما او را در پارچه‌ای سپید پیچید و خدمت رسول اکرم(ص) برد، آن گرامی به گوش راست او اذان و به گوش چپ او اقامه گفت.(3)

به روزهای اول یا هفتمین روز ولادت با سعادتش، امین وحی الهی، جبرئیل فرود آمد و گفت: سلام خداوند بر تو باد ای رسول خدا، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون (شعیر) (4) که به عربی(حسین) خوانده می‌شود نام بگذار.(5) چون علی برای تو به سان هارون برای موسی بن عمران است، جز آن که تو خاتم پیغمبران هستی. و به این ترتیب نام پر عظمت حسین از جانب پروردگار، برای دومین فرزند فاطمه(س) انتخاب شد.

به روز هفتم ولادتش، فاطمه زهرا که سلام خداوند بر او باد، گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه(6) کشت، و سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سر او نقره صدقه داد.(7)

ب - حسین(ع) و پیامبر(ص)

از ولادت حسین بن علی(ع) که در سال چهارم هجرت بود تا رحلت رسول الله(ص) که شش سال و چند ماه بعد اتفاق افتاد، مردم از اظهار محبت و لطفی که پیامبر راستین اسلام(ص) درباره حسین(ع) ابراز می‌داشت، به بزرگواری و مقام شامخ پیشوای سوم آگاه شدند.

سلمان فارسی می‌گوید: دیدم که رسول خدا(ص) حسین(ع) را بر زانوی خویش نهاده او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو بزرگوار و پسر بزرگوار و پدر بزرگوارانی، تو امام و پسر امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و پسر حجت خدا و پدر حجت‌های خدایی که نه نفرند و خاتم ایشان، قائم ایشان (امام زمان عج) می‌باشی.(8)

«انس بن مالک» روایت می‌کند: وقتی از پیامبر پرسیدند کدام یک از اهل بیت خود را بیشتر دوست می‌داری، فرمود: حسن و حسین را،(9) بارها رسول گرامی حسن(ع) و حسین(ع) را به سینه می‌فشرد و آنان را می‌بوسید و می‌بوسید.(10)

«ابوهریره» که از مزدوران معاویه و از دشمنان خاندان امامت است، در عین حال اعتراف می‌کند که: رسول اکرم را دیدم که حسن و حسین را بر شانه‌های خویش نشانده بود و به سوی ما می‌آمد، وقتی به ما رسید فرمود هر کس این دو فرزندم را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که با آنان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است.(11)

عالیترین، صمیمیترین و گویاترین رابطه معنوی و ملکوتی بین پیامبر و حسین را میتوان در این جمله رسول گرامی اسلام(ص) خواند که فرمود: حسین از من و من از حسینم(12)

ج - حسین(ع) با پدر

شش سال از عمرش با پیامبر بزرگوار سپری شد، و آن گاه که رسول خدا(ص) چشم از جهان فروبست و به لقای پروردگار شتافت، مدت سی سال با پدر زیست. پدری که جز به انصاف حکم نکرد، و جز به طهارت و بندگی نگذرانید، جز خدا ندید و جز خدا نخواست و جز خدا نیافت. پدری که در زمان حکومتش لحظه‌ای او را آرام نگذاشتند، همچنان که به هنگام غصب خلافتش جز به آزارش برنخاستند.

در تمام این مدت، با دل و جان از اوامر پدر اطاعت می‌کرد، و در چند سالی که حضرت علی(ع) متصدی خلافت ظاهری شد، حضرت حسین(ع) در راه پیشبرد اهداف اسلامی، مانند یک سرباز فداکار، همچون برادر بزرگوارش می‌کوشید، و در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت داشت.(13)

به این ترتیب، از پدرش امیرالمؤمنین(ع) و دین خدا حمایت کرد و حتی گاهی در حضور جمعیت به غاصبین خلافت اعتراض می‌کرد. در زمان حکومت عمر، امام حسین(ع) وارد مسجد شد، خلیفه دوم را بر منبر رسول‌الله(ص) مشاهده کرد که سخن می‌گفت. بی‌درنگ از منبر بالا رفت و فریاد زد: از منبر پدرم فرود آی... (14)

د - امام حسین(ع) با برادر

پس از شهادت حضرت علی(ع)، به فرموده رسول خدا(ص) و وصیت امیرالمؤمنین(ع) امامت و رهبری شیعیان به حسن بن علی(ع)، فرزند بزرگ امیرالمؤمنین(ع)، منتقل گشت و بر همه مردم واجب و لازم آمد که به فرامین پیشوایشان امام حسن(ع) گوش فرا دارند. امام حسین(ع) که دست پرورد وحی محمدی و ولایت علوی بود، همراه و همکار و همفکر برادرش بود. چنان که وقتی بنا بر مصالح اسلام و جامعه مسلمانان و به دستور خداوند بزرگ، امام حسن(ع) مجبور شد که با معاویه صلح کند و آن همه ناراحتی‌ها را تحمل نماید، امام حسین(ع) شریک رنج‌های برادر بود و چون میدانست که این صلح به صلاح اسلام و مسلمین است، هرگز اعتراض به برادر نداشت.

حتی یک روز که معاویه، در حضور امام حسن(ع) و امام حسین(ع) دهان آلوده‌اش را به بدگویی نسبت به امام حسن(ع) و پدر بزرگوارشان امیرمؤمنان(ع) گشود، امام حسین(ع) به دفاعی‌خاست تا سخن در گلوئی معاویه بشکند و سزای ناهنجاریش را به کنارش بگذارد، ولی امام حسن(ع) او را به سکوت و خاموشی فراخواند، امام حسین(ع) پذیرا شد و به جایش بازگشت، آن گاه امام حسن(ع) خود به پاسخ معاویه برآمد، و با بیانی رسا و کوبنده خاموشش ساخت.(15)

چون امام حسن(سلام خدا و فرشتگان خدا بر او باد) از دنیا رحلت فرمود، به گفته رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و وصیت حسن بن علی(ع) امامت و رهبری شیعیان به امام حسین(ع) منتقل شد و از طرف خدا مأمور رهبری جامعه گردید. امام حسین(ع) می‌دید که معاویه با اتکا به قدرت اسلام، بر اریکه حکومت اسلام به ناحق تکیه زده، سخت مشغول تخریب اساس جامعه اسلامی و قوانین خداوند است و از این حکومت پوشالی مخرب به سختی رنج می‌برد، ولی نمی‌توانست دستی فرار آورد و قدرتی فراهم کند تا او را از جایگاه حکومت اسلامی پایین بکشد، چنانچه برادرش امام حسن(ع) نیز وضعی مشابه او داشت.

امام حسین(ع) می‌دانست اگر تصمیمش را آشکار سازد و به سازندگی قدرت بپردازد، پیش از هر جنبش و حرکت مفیدی به قتلش می‌رسانند، ناچار دندان بر جگر نهاد و صبراً پیشه ساخت که اگر بر می‌خاست، پیش از اقدام به دسیسه کشته می‌شد، از این کشته شدن هیچ نتیجه‌ای گرفته نمی‌شد. بنابراین تا معاویه زنده بود، چون برادر زیست و علم مخالفت‌های بزرگ نیفراخت، جز آن که گاهی محیط و حرکات و اعمال معاویه را به باد انتقاد می‌گرفت و مردم را به آینده نزدیک امیدوار می‌ساخت که اقدام مؤثری خواهد نمود.

در تمام طول مدتی که معاویه از مردم برای ولایتعهدی یزید، بیعت می‌گرفت، حسین به شدت با اومخالفت کرد، و هرگز تن به بیعت یزید نداد و ولایتعهدی او را نپذیرفت و حتی گاهی سخنانی تند به معاویه گفت و یا نامه‌ای کوبنده برای او نوشت.(16)

معاویه هم در بیعت گرفتن برای یزید، به او اصراری نکرد و امام(ع) همچنین بود و ماند تا معاویه درگذشت.

#### و - قیام حسینی

یزید پس از معاویه بر تخت حکومت اسلامی تکیه زد و خود را امیرالمؤمنین خواند و برای این که سلطنت ناحق و ستمگرانه‌اش را تثبیت کند، مصمم شد برای نامداران و شخصیت‌های اسلامی پیامی بفرستد و آنان را به بیعت با خویش بخواند. به همین منظور، نامه‌ای به حاکم مدینه نوشت و در آن یادآور شد که برای من از حسین(ع) بیعت بگیر و اگر مخالفت نمود بقتلش برسان.

حاکم این خبر را به امام حسین(ع) رسانید و جواب مطالبه نمود. امام حسین(ع) چنین فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذا بلیت الامة براع مثل یزید».(17)

آن گاه که افرادی چون یزید، (شراپخوار و قمارباز و بی‌ایمان و ناپاک که حتی ظاهر اسلام را هم مراعات نمی‌کند) بر مسند حکومت اسلامی بنشینند، باید فاتحه اسلام را خواند. (زیرا این گونه زمامدارها با نیروی اسلام و به نام اسلام، اسلام را از بین می‌برند.)

امام حسین(ع) می‌دانست اینک که حکومت یزید را به رسمیت نشناخته است، اگر در مدینه بماند به قتلش می‌رسانندش، لذا به امر پروردگار، شبانه و مخفی از مدینه به سوی مکه حرکت کرد. آمدن آن حضرت به مکه، همراه با سرباز زدن او از بیعت یزید، در بین مردم مکه و مدینه انتشار یافت، و این خبر تا به کوفه هم رسید. کوفیان از امام حسین(ع) که در مکه به سر می‌برد دعوت کردند تا به سوی آنان آید و زمامدار امورشان باشد. امام(ع) مسلم بن عقیل، پسر عموی خویش را به کوفه فرستاد تا حرکت و واکنش اجتماع کوفی را از نزدیک ببیند و برایش بنویسد. مسلم به کوفه رسید و با استقبال گرم و بی‌سابقه‌ای روبرو شد، هزاران نفر به عنوان نایب امام(ع) با او بیعت کردند، و مسلم هم نامه‌ای به امام حسین(ع) نگاشت و حرکت فوری امام(ع) را لازم گزارش داد.

هر چند امام حسین(ع) کوفیان را به خوبی می‌شناخت، و بی‌وفایی و بی‌دینیشان را در زمان حکومت پدر و برادر دیده بود و می‌دانست به گفته‌ها و بیعتشان با مسلم نمی‌توان اعتماد کرد، و لیکن برای اتمام حجت و اجرای اوامر پروردگار تصمیم گرفت که به سوی کوفه حرکت کند. با این حال تا هشتم ذیحجه، یعنی روزی که همه مردم مکه عازم رفتن به منی بودند(18) و هر کس در راه مکه جا مانده بود با عجله تمام می‌خواست خود را به مکه برساند، آن حضرت در مکه ماند و در چنین روزی با اهل بیت و یاران خود، از مکه به طرف عراق خارج شد و با این کار هم به وظیفه خویش عمل کرد و هم به مسلمانان جهان فهماند که پسر پیغمبر امت، یزید را به رسمیت نشناخته و با او بیعت نکرده، بلکه علیه او قیام کرده است.

یزید که حرکت مسلم را به سوی کوفه دریافته و از بیعت کوفیان با او آگاه شده بود، ابن زیاد را (که از پلیدترین یاران یزید و از کثیفترین طرفداران حکومت بنی‌امیه بود) به کوفه فرستاد. ابن زیاد از ضعف ایمان و دورویی و ترس مردم کوفه استفاده نمود و با تهدید و ارعاب، آنان را از دور و بر مسلم پراکنده ساخت، و مسلم به تنهایی با اعمال ابن زیاد به نبرد پرداخت، و پس از جنگی دلاورانه و شگفت، با شجاعت شهید شد. (سلام خدا بر او باد). و ابن زیاد جامعه دورو و خیانتکار و بی‌ایمان کوفه را علیه امام حسین(ع) برانگیخت، و کار به جایی رسید که عده‌ای از همان کسانی که برای امام(ع) دعوتنامه نوشته بودند، سلاح جنگ پوشیدند و منتظر ماندند تا امام حسین(ع) از راه برسد و به قتلش برسانند.

امام حسین(ع) از همان شبی که از مدینه بیرون آمد، و در تمام مدتی که در مکه اقامت گزید، و در طول راه مکه به کربلا، تا هنگام شهادت، گاهی به اشاره، گاهی به صراحت، اعلان میداشت که: مقصود من از حرکت، رسوا ساختن حکومت ضد اسلامی یزید و برپاداشتن امر به معروف و نهی از منکر و ایستادگی در برابر ظلم و ستمگری است و جز حمایت قرآن و زنده داشتن دین محمدی هدفی ندارم. و این مأموریتی بود که خداوند به او واگذار نموده بود، حتی اگر به کشته شدن خود و اصحاب و فرزندان و اسیری خانواده‌اش اتمام پذیرد.

رسول گرامی(ص) و امیرمؤمنان(ع) و حسن بن علی(ع) پیشوایان پیشین اسلام، شهادت امام حسین(ع) را بارها بیان فرموده بودند. حتی در هنگام ولادت امام حسین(ع)، رسول گرامی(ص) شهادتش را تذکر داده بود.(19) و خود امام حسین(ع) به علم امامت می‌دانست که آخر این سفر به شهادتش می‌انجامد، ولی او کسی نبود که در برابر دستور آسمانی و فرمان خدا برای جان خود ارزشی قائل باشد، یا از اسارت خانواده‌اش واهمه‌ای به دل راه دهد. او آن کس بود که بلا را و شهادت را سعادت می‌پنداشت.

خبر شهادت حسین(ع) در کربلا به قدری در اجتماع اسلامی مورد گفتگو واقع شده بود که عامه مردم از پایان این سفر مطلع بودند. چون جسته و گریخته، از رسول الله(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و امام حسن بن علی(ع) و دیگر بزرگان صدر اسلام شنیده بودند. بدین‌سان حرکت امام حسین(ع) با آن درگیری‌ها و ناراحتی‌ها احتمال کشته شدنش را در اذهان عامه تشدید کرد. به ویژه که خود در طول راه می‌فرمود: «من کان باذلا فینا مهجته و موطننا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا». (20) هر کس حاضر است در راه ما از جان خویش بگذرد و به ملاقات پروردگار بشتابد، همراه ما بیاید. و لذا در بعضی از دوستان این توهم پیش آمد که حضرتش را از این سفر منصرف سازند، غافل از این که فرزند علی بن ابی‌طالب(ع) امام و جانشین پیامبر، و از دیگران به وظیفه خویش آگاه‌تر است و هرگز از آنچه خدا بر عهده او نهاده، دست نخواهد کشید.

باری امام حسین(ع) با همه این افکار و نظریه‌ها که اطرافش را گرفته بود به راه خویش ادامه داد و کوچکترین خللی در تصمیمش راه نیافت. سرانجام رفت، و شهادت را دریافت. نه خود تنها، بلکه با اصحاب و فرزندان که هر يك ستاره‌ای درخشان در افق اسلام بودند، رفتند و کشته شدند، و خون‌هایشان شن‌های گرم دشت کربلا را لاله باران کرد تا جامعه مسلمانان بفهمد یزید (باقیمانده بسترهای گناه آلود خاندان امیه) جانشین رسول خدا نیست، و اساسا اسلام از بنی‌امیه و بنی‌امیه از اسلام جداست.

راستی هرگز اندیشیده‌اید اگر شهادت جانگداز و حماسه آفرین حسین(ع) به وقوع نمی‌پیوست و مردم یزید را خلیفه پیغمبر(ص) می‌دانستند، و آن گاه اخبار دربار یزید و شهوت‌رانی‌های او و عمالش را می‌شنیدند، چقدر از اسلام متنفر می‌شدند، زیرا اسلامی که خلیفه پیغمبرش یزید باشد، به راستی نیز تنفرآور است... و خاندان پاک حضرت امام حسین(ع) نیز اسیر شدند تا آخرین رسالت این شهادت را به گوش مردم برسانند. و شنیدیم و خواندیم که در شهرها، در بازارها، در مسجدها، در بارگاه متعفن پسر زیاد و دربار نکت‌بار یزید، همواره و همه جا دهان گشودند و فریاد زدند، و پرده زیبای فریب را از چهره زشت و جنایتکار جیره خواران بنی‌امیه برداشتند و ثابت کردند که یزید سگ‌باز و شرابخوار است، هرگز لیاقت خلافت ندارد و این اریکه‌ای که او بر آن تکیه زده جایگاه او نیست. سخنانشان رسالت شهادت حسینی را تکمیل کرد، طوفانی در جانها برانگیختند، چنان که نام یزید تا همیشه مترادف با هر پستی و ذالت و دنائت گردید و همه آرزوهای طلایی و شیطانیش چون نقش بر آب گشت.

نگرشی ژرف می‌خواهد تا بتوان بر همه ابعاد این شهادت عظیم و پرتیجه دست یافت. از همان اوان شهادتش تاکنون، دوستان و شیعیانش، و همه آنان که به شرافت و عظمت انسان ارج می‌گذارند، همه ساله سالروز به خون غلظیدنش را، سالروز قیام و شهادتش را با سیاهپوشی و عزاداری محترم می‌شمارند، و خلوص خویش را با گریه بر مصایب آن بزرگوار ابراز می‌دارند. پیشوایان معصوم ما، همواره به واقعه کربلا و به زنده داشتن آن عنایتی خاص داشتند. غیر از این که خود به زیارت مرقدش می‌شتافتند و عزایش را بر پا می‌داشتند، در فضیلت عزاداری و محزون بودن برای آن بزرگوار، گفتارهای متعددی ایراد فرموده‌اند.

ابوعماره گوید: روزی به حضور امام ششم، صادق آل‌محمد(ع) رسیدم، فرمود اشعاری در سوگواری حسین برای ما بخوان. وقتی شروع به خواندن نمودم صدای گریه حضرت برخاست، من می‌خواندم و آن عزیز می‌گریست، چندان که صدای گریه از خانه برخاست. بعد از آن که اشعار را تمام کردم، امام(ع) در فضیلت و ثواب مرثیه و گریاندن مردم بر امام حسین(ع) مطالبی بیان فرمود.(21)

نیز از آن جناب است که فرمود: گریستن و بی‌تابی کردن در هیچ مصیبتی شایسته نیست مگر در مصیبت حسین بن علی، که ثواب و جزای گرانمایه دارد.(22)

باقرالعلوم، امام پنجم(ع) به محمد بن مسلم که یکی از اصحاب بزرگ او است فرمود: به شیعیان ما بگویید که به زیارت مرقد حسین بروند، زیرا بر هر شخص بایمانی که به امامت ما معترف است، زیارت قبر ابا‌عبدالله لازم می‌باشد.(23)

امام صادق(ع) می‌فرماید: «إن زیارة الحسین علیه‌السلام افضل ما یکون من الاعمال» همانا زیارت حسین(ع) از هر عمل پسندیده‌ای ارزش و فضیلتش بیشتر است.(24) زیرا که این زیارت در حقیقت مدرسه بزرگ و عظیم است که به جهانیان درس ایمان و عمل صالح می‌دهد و گویی روح را به سوی ملکوت خوبی‌ها و پاکدامنی‌ها و فداکاری‌ها پرواز می‌دهد.

هر چند عزاداری و گریه بر مصایب حسین بن علی(ع)، و مشرف شدن به زیارت قبرش و بازنمایندن تاریخ پرشکوه و حماسه‌ساز کربلایش ارزش و معیاری والا دارد، لکن باید دانست که نباید تنها به این زیارت‌ها و گریه‌ها و غم‌گساریدن اکتفا کرد، بلکه همه این تظاهرات، فلسفه دینداری، فداکاری و حمایت از قوانین آسمانی را به ما گوشزد می‌نماید، و هدف هم جز این نیست، و نیاز بزرگ ما از درگاه حسینی آموختن انسانیت و خالی بودن دل از هر چه غیر از خداست می‌باشد، و گرنه اگر فقط به صورت ظاهر قضیه بپردازیم، هدف مقدس حسینی به فراموشی می‌گراید.

3 - از عاشورا چه درسی باید گرفت؟

نسل امروز و آینده هنوز تشنه فضیلت و عدالت است و به دلیل سرخوردگی از تباهی‌ها به دنبال آرمان شهر اسلامی می‌گردد. اینان به نیرومندی و توانایی خویش برای

به دست آوردن دنیایی بهتر و در نتیجه رستخیزی مطلوب می‌اندیشد. جوان امروز در تلاش است تا از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی انسانی به صورت بهینه بهره گیرد. این تفکر حیاتی‌ترین، اندیشه‌ای است که می‌تواند به‌بالندگی جامعه جوان امروز و آینده مدد رساند.

شجاعت سیدالشهداء علیه‌السلام نه تنها همان زور بازو و قدرت و قوت بدنی و علم و آگاهی آن حضرت به آئین جنگ و نبرد و مدیریت و فرماندهی و به خاک انداختن دلبران و دلاوران صحنه کارزار بود، بلکه تمام اینها از روح قوی و خصیت بلند و حیات اعتقادی و اسلامی او نشأت می‌گرفت. وقتی از او می‌پرسند از پیامبر حدیثی که خود شنیده باشی نقل کن، می‌فرماید: «ان الله یحب معالی الامور و بیغض سفاسفها» خداوند کارهای بلند و گرامی را دوست می‌دارد و کارهای پست و زبون را دشمن می‌دارد.

در این روایت امام حسین(ع) که از جد بزرگوارش نقل می‌کند، معلوم می‌شود روح بلند امام با امور پست جسمی سر و کار ندارد، سر و کارش با معانی عالی و بلند و با عظمت است. از دیدگاه اسلام همه حماسه‌های نژادی و قومی مذموم است و آن حماسه‌ای در اسلام ممدوح و پسندیده است که بر اساس عزت نفس، کرامت نفس، آزاد منشی و استقلال فرهنگی و اعتقاد دینی باشد و ننگ و ذلت و انحطاط و پستی را تحمل ننماید.

#### 4 - رمز پیروزی حسین(ع) چه بود؟

سیدالشهدا با الهام از آیات حماسی قرآن هم چون آیه شریفه «لله العزة ولرسوله وللمؤمنین» و آیه «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا» و با استفاده از زندگی حماسی و سیره عملی رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حماسه‌های زهرای اطهر و امام حسن مجتبی(ع) به احیای انسان‌های مرده زمان پرداخت و شخصیت معنوی مسلمانان را بیدار کرد و اسلام را تجدید حیات بخشید و در ملت اسلام در تمامی قرون و اعصار حماسه و غیرت ایجاد کرد، حمیت و شجاعت و سلحشوری به وجود آورد و برای تمام نهضت‌ها و انقلاب‌های دنیا سوز و سرمایه بی‌نظیری شد و به آنها آموخت که ترس‌ها، زبونی‌ها، بردگی‌ها، چاپلوسی‌ها، بیگانه‌پرستی‌ها، همه و همه مولود از دست دادن خوی فطری و شخصیت انسانی است.

به خاطر همان تعالیم عاشورایی است که هنوز شعارهای حماسی و پیام‌های بلند آن به گوش اهل دل می‌رسد که می‌فرمود: «الموت اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول النار انا الحسین بن علی آلیت ان لا اثنی حتی عیالات ابی امضی علی دین النبی»، مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش سوزان جهنم است. من حسین فرزند علی هستم، سوگند یاد کرده‌ام که در مقابل دشمن سرفروند نیاورم. من از اهل و عیال پدرم حمایت می‌کنم و در راه آئین پیامبر کشته می‌شوم.

روحیه حماسی است که باعث می‌شود انبیاء الهی برای اجرای عدالت اجتماعی کوچکترین سازشی با مترفین و کفار نداشته باشند.

همین حماسه‌های صادقانه و مخلصانه بود که يك جاذبه واقعی و حقیقی در قلوب مردم مومن جهان ایجاد کرد که حرارت و سوزش آن هرگز به سردی نمی‌گراید و در زیر این آسمان کیود نمی‌توان نهضت و انقلاب اصلاحی را پیدا کرد که با حماسه‌های جاوید عاشورا آشنا نباشد.

#### 5 - الگو گیری تاریخ از واقعه عاشورا

تاریخ اسلام و شخصیت‌های برجسته اسلامی نیز برای مسلمانان در همه دوره‌ها الگو بوده است و تعالیم دین ما و اولیاء مکتب نیز توصیه کرده‌اند که از نمونه‌های متعالی و برجسته در زمینه‌های اخلاق و کمال، سرمشق بگیریم. در میان حوادث تاریخ، «عاشورا» و «شهادت کربلا» از ویژگی خاصی برخوردارند و صحنه صحنه این حماسه ماندگار و تکتك حماسه‌آفرینان عاشورا، الگوی انسان‌های حق‌طلب و ظلم‌ستیز بوده و خواهد بود، همچنان که «اهل بیت(ع)» بصورت عام‌تر، در زندگی و مرگ، در اخلاق و جهاد، در کمالات انسانی و چگونه زیستن و چگونه مردن، برای ما سرمشق‌اند. از خواسته‌های ماست که حیات و ممات ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد باشد: «اللهم اجعل محیا محیا محیا محیا و آل محمداً و آل محمداً و آل محمداً و آل محمداً»

امام حسین - علیه‌السلام - حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش، برای مردم دیگر سرمشق می‌داند و می‌فرماید: «قلکم فی أسوة» نهضت عاشورا، الهام گرفته از راه انبیا، و مبارزات حق‌جویان تاریخ و در همان راستاست. استشهادی که امام حسین(ع) به کار پیشینیان می‌کند، نشان‌دهنده این الگوگیری است. هنگامی که حضرت می‌خواست از مدینه خارج شود، این آیه را می‌خواند: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، قبل از حرکت نیز در وصیتنامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت و مینا و هدف و انگیزه خروج را بیان کرد، از جمله تکیه آن حضرت بر عمل به سیره جد و پدرش و پیمودن همان راه بود و نهضت خود را در همان خط سیر معرفی کرد: «وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» و سیره پیامبر و علی(ع) را الگوی خویش در این مبارزه با ظلم و منکر دانست. این شیوه، تضمینی بر درستی راه و انتخاب است که انسان مبارز، از اولیای دین و معصومین الگو بگیرد و برای کار خود حجت شرعی داشته باشد. در سخنی دیگر، آن حضرت فرموده است: «وَلِي وَ لَهْمُ وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ» و پیامبر اکرم(ص) را اسوه خود و هر مسلمان دیگر قلمداد کرده است. پیامبر اکرم(ص)، دو فرزندش امام حسن(ع) و امام حسین(ع) را «امام» معرفی کرده است، چه قیام کنند، چه بنشینند: «إِنِّي هَذَا إِمَامَانِ، قَامَا أَوْ قَعَدَا» پس از قیام عاشورا نیز در همان خط امام و اسوه و الگو بودن امام حسین(ع) بود و عمل آن حضرت برای امت می‌توانست سرمشق و سرخط باشد و مبنای مشارکت پیروان امامت در مبارزه با حکومت یزیدی باشد، مبارزه‌ای که ریشه در جهاد همه پیامبران ربانی و همه جهادهای مقدس مسلمانان صدر اسلام در رکاب حضرت رسالت داشت.

در تاریخ اسلام نیز، بسیاری از قیام‌های ضد ستم و نهضت‌های آزادی‌بخش، با الهام از حرکت عزت‌آفرین عاشورا شکل گرفت و به ثمر رسید. حتی مبارزات استقلال‌طلبانه هند به رهبری «مهاتما گاندی»، ثمره این الگوگیری بود؛ همچنانکه خود گاندی گفته است: من زندگی امام حسین(ع)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت

خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواد يك کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین(ع) پیروی کند.

قائد اعظم پاکستان، «محمدعلی جناح» نیز گفته است: هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین(ع) از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند.

بارزترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران بود که درس‌ها و الگوهای عاشورا، قوی‌ترین دستمایه جهاد مردم بر ضد طاغوت و دفاع رزمندگان در جبهه نبرد هشت‌ساله به شمار می‌رفت. نبرد و شهادت مظلومانه برای رسوا ساختن ظالم، عمل به تکلیف در شدیدترین حالات تنهایی و بی‌یاری، رها نکردن هدف حتی با کمبود نفرات و شهادت یاران، همه و همه از ثمرات الگوگیری از عاشورا بود.

6 - بزرگان تاریخ و اذعان به بزرگی سیدالشهداء

نهیضت امام حسین(ع) از نادرترین رخدادهایی است که تفکر انسانها را به خود معطوف داشته و در تاریخ اسلام، ارزش والایی دارد. شهادت حسین بن علی(ع) حیات تازه‌ای به اسلام بخشید، خون‌ها رابه جوش آورد و تن‌ها را از رخوت خارج ساخت. امام حسین(ع) با حرکت قهرمانانه خود، روح مردم مسلمان را زنده کرد.

آنچه امت اسلامی از زمان وقوع این حادثه عظیم تا امروز بر آن متفق است، این است که انقلاب کربلا هیبت و ابهت اسلام را که به‌علت حاکمیت فرمانروایان ضعیف النفس و تحقیر ارزشها و مقدسات دینی رو به افول گذارده بود، احیا کرد. حرکت امام حسین(ع)، حرکتی است مستمر برای همه نسلها و همه عصرها.

بسیاری از بزرگان سیاست و علم درباره عاشورا اظهار نظر کرده‌اند. از آن جمله‌اند:

«ماهاتما گاندی» (رهبر استقلال هند): من زندگی امام حسین(ع)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خواندم و توجه کافی به صفحات کربلا نمودم. بر من روشن است که اگر هندوستان بخواد يك کشور پیروز گردد، باید از سرمشق امام حسین(ع) پیروی کند.

«محمدعلی جناح» (بنیان‌گذار جمهوری اسلامی پاکستان): هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین(ع) از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند.

«چارلز دیکنز» (نویسنده معروف انگلیسی): اگر منظور امام حسین(ع) جنگ در راه خواسته‌های دنیایی بود، من نمی‌فهمیدم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می‌نماید که او فقط به خاطر اسلام، فداکاری خویش را انجام داد.

«توماس کارلایل» (فیلسوف و مورخ انگلیسی): بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم، این است که حسین(ع) و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبرو می‌شود و پیروزی حسین(ع) با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.

«ادوارد براون» (مستشرق معروف انگلیسی): آیا قلبی پیدا می‌شود که وقتی درباره کربلا سخن می‌شنود، آغشته با حزن و الم نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که در این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت، انکار کنند.

«فردریک جیمس»: درس امام حسین(ع) و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی وجود دارد که تغییر ناپذیرند. همچنین می‌رساند هر گاه کسی برای این صفات مقاومت کند و در راه آن پافشاری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند.

«ل. م. بوید»: طی قرون، افراد بشر همیشه جرأت و بردلی و عظمت روح، بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته‌اند و در همین‌هاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود. این بود شهامت و این بود عظمت امام حسین(ع).

«واشنگتن ایروینگ» (مورخ مشهور آمریکایی): برای امام حسین(ع) ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن در برابر اراده یزید نجات بخشد، لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی‌داد که او یزید را به عنوان خلافت بشناسد. او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از جنگال بنی‌امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در ریگ‌های تفتیده، روح حسین(ع) فناپذیر است.

این انقلاب تنها انقلابی است که اگر کلیه صحنه‌هایش چنان که بوده، تصویر شود، هیچ‌کس نمی‌تواند از بروز احساسها و عواطف فطری‌اش جلوگیری کند؛ زیرا این فاجعه به قول شافعی دنیا را لیزانده و نزدیک است قله کوه‌ها را آب کند.

«شوکانی» در کتاب "نیل الاوطار" در رد بعضی از سخنوران درباری می‌گوید: به تحقیق، عده‌ای از اهل علم افراط ورزیده، چنان حکم کردند که حسین(ع) نوه پیامبر که خداوند از او راضی باشد، نافرمانی يك آدم دائم‌الخمر را کرده و حرمت شریعت یزید بن معاویه را هتک کرده است. خداوند لعنتشان کند، چه سخنان عجیبی که از شنیدن آنها مو بر بدن انسان راست می‌گردد.

«تفتازانی» در کتاب "شرح العقاید" می‌نویسد: حقیقت این است که رضایت یزید به قتل حسین(ع) و شاد شدن او بدان خبر و اهانت کردنش به اهل بیت پیامبر(ص) از اخباری است که در معنی متواتر است؛ هر چند تفصیل آن متواتر نیست. درباره مقام یزید بلکه درباره ایمان او که لعنت خدا بر او و یارانش باد، توافقی نداریم.

«جاحظ» می‌گوید: منکراتی که یزید انجام داد، یعنی قتل حسین(ع) و به اسارت گرفتن زن و فرزند او و ترساندن اهل مدینه و منهدم ساختن کعبه، همه اینها بر فسق و قساوت و کینه و نفاق و خروج از ایمان او دلالت می‌کند.

«ابن حجر هیثمی مکی» در کتاب "الصواعق المحرقة" می‌نویسد: پسر امام حنبل در مورد لعن یزید از وی پرسید. احمد در جواب گفت: چگونه لعنت نشود کسی که خداوند او را در قرآن لعن کرده است؟

آنجا که می‌فرماید: «فهل عسیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله» و چه مفاسدی و قطع رحمی از آنچه یزید انجام داد، بالاتر است؟

«عبدالرزاق مقرر» در کتاب "مقتل الحسین" می‌گوید: به تحقیق گروهی از علما از جمله «قاضی ابوعلی» و «حافظ ابن الجوزی» و «تفتازانی» و «سیوطی» در مورد کفر یزید نظر قطعی داده‌اند و با صداقت تمام لعن او را جایز شمرده‌اند.

مؤلف کتاب "شذرات الذهب" می‌نویسد: در مورد لعن یزید، «احمد بن حنبل» دو قول دارد که در یکی تلویح و در دیگری تصریح به لعن او می‌کند. «مالک» و «ابوحنیفه» نیز هر کدام هم تلویحاً و هم تصریحاً یزید را لعن کرده‌اند و به راستی چرا این‌گونه نباشد و حال آنکه او فردی قمارباز و دائم‌الخمر بود.

شیخ «محمد عبده» می‌گوید: هنگامی که در دنیا حکومت عادلانه وجود دارد که هدف آن اقامه شرع و حدود الهی است و در برابر آن حکومتی ستمگر است که می‌خواهد حکومت عدل را تعطیل کند، بر هر فرد مسلمانی کمک کردن به حکومت عدل واجب است و از همین باب است انقلاب امام حسین که در برابر حکومت یزید که خدا او را خوار کند، ایستاد.

7 - عاشورا؛ آمیزه‌ای از کمال عشق و عقل و تدبیر

امام حسین(علیه‌السلام) از تمامی علل و اسبابی که باید به طور طبیعی در نهضت مقدسش به کار گیرد، بهره جست و ثابت کرد که گرچه قیامت به شهادت او منجر می‌شود، اما در مقابل با دشمنان جبهه‌ی حق، حتی در یک رویارویی نابرابر، به کار بردن تدابیر عقلی و سازمان یافته از مهمات کار است، که در این رابطه می‌توان به موارد متعددی مثل تدابیر نظامی امام(ع) اشاره کرد.

از سوی دیگر امام(ع) در تجربه‌ای گرانمایه نشان دادند که عشق و امید به عطا پروردگار، ناملایمات را به گونه‌ی زیبایی آسان خواهد ساخت. بنابراین در «دعای عرفه» می‌فرماید: «الهی ان اختلاف تدبیرک و سرعة طواء مقادیرک منعاً عبادک العارفين بک عن السکون الی عطاء و الیأس منک فی بلاء».

ای خدای من! اختلاف تدبیر و سرعت درهم پیچیدن سرنوشت‌ها با مشیت پیروز تو، بندگان عارف را از تکیه به عطا موجود و از ناگواری‌ها باز می‌دارد(25)

و در فراز دیگری از همین دعا می‌فرمایند: و اقمنی بصدق العبودية بين يدیک

و مرا به صدق بندگی، در کوی جلال و جمالت مقیم فرما(26)

پی‌نوشت‌ها:

- (1) در سال و ماه و روز ولادت امام حسین(ع) اقوال دیگری هم گفته شده است، ولی ما قول مشهور بین شیعه را نقل کردیم. ر. به. ک. اعلام الوری طبرسی، ص 213
- (2) احتمال دارد منظور از اسما، دختر یزید بن سکن انصاری باشد. ر. به. ک. اعیان الشیعه، جزء 11، ص 167
- (3) امالی شیخ طوسی، ج 1، ص 377
- (4) شیر بر وزن حسن، و شبیر بر وزن حسین، و میشر بر وزن محسن، نام پسران هارون بوده است و پیغمبر اسلام(ص) فرزندان خود حسن و حسین و محسن را به این سه نام نامیده است - تاج العروس، ج 3، ص 389، این سه کلمه در زبان عبری همان معنی را دارد که حسن و حسین و محسن در زبان عربی دارد - لسان العرب، ج 66، ص 60
- (5) معانی الاخبار، ص 57
- (6) در منابع اسلامی درباره عقیقه سفارش فراوان شده و برای سلامتی فرزند بسیار مؤثر دانسته شده است. ر. به. ک. وسائل الشیعه، ج 15، ص 143 به بعد
- (7) کافی، ج 6، ص 33
- (8) مقتل خوارزمی، ج 1، ص 146 - کمال الدین صدوق، ص 152
- (9) سنن ترمذی، ج 5، ص 323
- (10) ذخائر العقبی، ص 122

(11) الاصابه، ج 11، ص30

(12) سنن ترمذی، ج 5، ص324 - در این قسمت روایاتی که در کتابهای اهل تسنن آمده است نقل شد تا برای آنها هم سندیت داشته باشد

(13) الاصابه، ج 1، ص333. آن طور که بعضی از مورخین گفته‌اند این موضوع تقریباً در سن ده سالگی امام حسین(ع) اتفاق افتاده است

(14) تذکره الخواص ابن جوزی، ص34

(15) ارشاد مفید، ص173

(16) رجال کشی، ص94 - کشف الغمّه، ج 2، ص206

(17) مقتل خوارزمی، ج 1، ص184 - لهوف، ص20

(18) روز هشتم ماه ذیحجه مستحب است که حاجیها به منی بروند، و در آن زمان به این حکم استجابی عمل می‌کردند، ولی در زمان ما مرسوم شده است که از روز

هشتم یکسره به عرفات می‌روند

(19) کامل الزیارات، ص68 به بعد - مشیر الاحزان، ص9

(20) لهوف، ص53

(21) کامل الزیارات، ص105

(22) همان، ص101

(23) همان، ص121

(24) همان، ص147

(25) امام حسین(ع): دعای عرفه، نشر مشعر

(26) همان

انتهای پیام/105

نویسنده: امین تهرانی

ابنا